



<https://jhr.ui.ac.ir/?lang=en>

Journal of Historical Researches

E-ISSN: 2476-3306

Document Type: Research Paper

Vol. 16, Issue 3, No.63, Autumn 2024

Received: 26/10/2024 Accepted: 15/01/2025

A Study of Judicial Rulings Issued in the Darabgerd Court in the Sasanian Period Relying on Legal Rulings in the Field of Women

Soheila Kamjoo* 

Ph.D. student, History of Pre-Islamic Iran, Organization of Education, Lar, Fars, Iran
SoheilaKamjoo@gmail.com

Abstract

The Madian ī hazār dādestān (Mādayān ī hazār dādestān), the sole surviving legal text from the Sasanian period, provides significant insights into the legal system and procedural rules of that era. This study examined the legal rulings issued in the Darabgerd Court concerning two key topics: adoption of girls and women's rights. Utilizing a descriptive and analytical approach, the research investigated how these rulings were shaped and their implications for women's legal status. The hypothesis posited that legal decisions regarding women in the Darabgerd Court served as precedents for judges throughout the empire. Findings revealed that supportive rulings facilitated women's inheritance rights and guardianship of adopted children, highlighting the evolving judicial landscape under the Sasanians.

Keywords: Sasanians, Women, Darabgerd, Legal Rulings.

Introduction

The Madian ī hazār dādestān is a crucial legal text from the Sasanian period, offering valuable information on the era's legal frameworks and judicial practices. This research focused on the rulings issued by the Darabgerd Court, particularly regarding the legal status of women, including issues of adoption and rights as a second wife. By examining the legal decisions made in this court, the study sought to answer this question: How were legal rulings related to women formulated in the Darabgerd Court during the Sasanian era? The hypothesis suggested that the rulings from Darabgerd were influential references for judges across the empire. Previous studies had explored various aspects of women's legal status in the Madian ī hazār dādestān, but this research uniquely concentrated on the Darabgerd Court's rulings.

Materials & Methods

This study employed a descriptive and analytical methodology to explore the legal rulings issued in the Darabgerd Court. The analysis was grounded in the text of the Madian ī hazār dādestān, focusing on specific legal issues related to women. Evidence from the text was examined to uncover the legal procedures and rulings concerning the adoption of girls and the rights of women in family law. The research utilized comparative analysis to assess how the rulings from the Darabgerd Court differed from those in other regions of the Sasanian Empire.

Research Findings

Examination of the Madian ī hazār dādestān revealed that adoption laws were contingent upon the father's consent and while there was some disagreement among judges regarding the rights of adopted children, the

* Corresponding author



Darabgerd Court acknowledged the guardianship of both adopted boys and girls. Furthermore, the court's rulings on the legal status of concubines demonstrated a more favorable treatment compared to other regions, allowing for exceptional circumstances that elevated their status. The findings indicated that the Darabgerd Court played a pivotal role in shaping legal precedents that benefited women within the Sasanian legal system.

Discussion of Results & Conclusion

The results of this study underscored the importance of the Darabgerd Court in the Sasanian legal landscape, particularly in issuing rulings that advanced women's rights. The supportive legal decisions regarding adoption and concubinage not only reflected the court's progressive stance, but also suggested that these rulings served as a reference point for judges throughout the empire. The research contributed to a deeper understanding of the judicial practices of the Sasanian period, illustrating how the intertwining of law and religion influenced legal rulings. It is hoped that this critical examination will foster further studies on the legal status of women during the Sasanian era and the lasting impact of the Darabgerd Court's decisions.

بررسی احکام قضایی صادره در دادگاه دارابگرد در دوره ساسانی، با تکیه بر احکام حقوقی در حوزه زنان

سهیلا کامجو* ، دانش آموخته دکتری، تاریخ ایران قبل از اسلام، آموزش و پرورش، لار، ایران
soheilakamjoo@gmail.com

چکیده

به استناد متن مادیان هزار دادستان (mādayān ī.hazār dādestān) که تنها متن حقوقی باقی مانده از دوره ساسانی است، اطلاعات درخور توجهی به لحاظ محتوایی و شکلی از نظام حقوقی و آیین دادرسی دوره ساسانی به دست آمده است. بنا بر شواهد برآمده از این متن، پرونده‌های حقوق مدنی و جزایی در اختیار دادگاه‌های شرع و قضات موبد زرتشتی بوده و تنظیم ساختار حقوقی و قضایی، با محوریت قوانین دینی انجام می‌گرفته است. در این میان، پرونده‌های حقوق مدنی و جزایی بررسی شده در دادگاه دارابگرد، که از مراکز مهم قدرت در این دوره محسوب می‌شد، گویای اهمیت تشکیلات قضایی این شهر در حوزه حقوق مدنی است. پژوهش کنونی با رویکرد توصیفی-تحلیلی، بر آن است تا احکام حقوقی صادر شده در دادگاه دارابگرد را در دو مبحث فرزندخواندگی دختران و بهره‌مندی زنان چگر، به استناد متن حقوقی مادیان هزار دادستان بررسی کند و در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که صدور احکام حقوقی مرتبط با زنان عصر ساسانی در دادگاه‌های دارابگرد، چه صورتی داشته است؟ فرضیه مدنظر آن است که صدور آرای حقوقی درباره زنان، از سوی دادوران موبد در دادگاه‌های دارابگرد، به صورت مرجعی برای دیگر قضات در باقی نقاط شاهنشاهی بوده و به آن استناد می‌شده است. یافته پژوهش نشان می‌دهد صدور آرای حقوقی حمایت‌آمیز درباره زنان در دیوان حقوقی دارابگرد در دو مبحث یادشده، زمینه بهره‌مندی‌هایی همچون تعلق حق ارث شوهر برای زنان چگر و قیمومیت و ستواری فرزندخواندگان را فراهم کرد.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، زنان، دارابگرد، احکام حقوقی.

۱. مقدمه

نظام قضایی و حقوقی ایران، تحولات نوینی را با قدرت‌گیری ساسانیان آغاز کرد. این نظام حقوقی با اندیشه‌های دینی درآمیخته شد و به‌نوعی خود را در پرونده‌های حقوقی و احکام قضایی نشان داد. در نظام حقوقی ساسانیان، دادور (dādwār) (قاضی)، همان دین مردان و موبدان زرتشتی بودند که با الهام از کیش زرتشتی و آموزه‌های اوستا، به دعاوی و جرائم رسیدگی می‌کردند. در این میان دارابگرد، از شهرهای مهم و به‌نوعی نخستین پایتخت شاهنشاهی ساسانی محسوب می‌شد. این شهر در تشکیلات قضایی ساسانیان نیز، جایگاه ویژه‌ای داشته است؛ به‌طوری که دادوران مناطق مختلف، به آرای حقوقی صادرشده در دادگاه این شهر توجه کرده‌اند (مادیان هزاردادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۶). ازجمله آرای حقوقی صادرشده در محاکم قضایی این شهر، صدور حکم در زمینه حقوق خانواده و ابهامات روابط خانوادگی است. با توجه به این نکته که خانواده، کهن‌ترین نهاد اجتماعی است و مناسبات خانواده و جامعه و نحوه سازگاری و هماهنگی این دو نهاد، ضامن بقای نظم اجتماعی است، بنابراین استحکام روابط خانوادگی درواقع تداوم و استحکام نظام اجتماعی را سبب می‌شود. به همین مناسبت، دادوران در محاکم قضایی دوره ساسانی، اهمیت فوق‌العاده‌ای برای پرونده‌های حقوق خانواده قائل بوده و با دقت و ریزینی، به مناسبات خصوصی اعضای خانواده نظر داشته‌اند. دو مبحث فرزندخواندگی دختران و حقوق زنان چگر (همسر دوم)، ازجمله مباحثی است که به استناد متن مادیان هزاردادستان، از سوی داوران مناقشه و در محاکم قضایی دوره ساسانی، آرای متفاوتی در این

باره صادر شده است. مسئله این پژوهش، بررسی احکام حقوقی صادرشده در دادگاه دارابگرد در حوزه زنان است. همچنین این پرسش مطرح می‌شود که صدور احکام حقوقی مرتبط با زنان عصر ساسانی در دادگاه دارابگرد، چه صورتی داشته است؟ فرضیه مدنظر آن است که صدور آرای حقوقی حمایت‌آمیز درباره زنان، از سوی دادوران موبد در دادگاه دارابگرد، به‌صورت مرجعی برای دیگر دادوران در دیگر نقاط شاهنشاهی بوده و به آن استناد می‌شده است. تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نشده است؛ اما درباره وضعیت حقوقی زنان در متن مادیان هزاردادستان حسینی و میرفخرایی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «نقش زن در احکام مبادلۀ مادیان هزار دادستان»، وضعیت زنان را در معاوضه و مبادلۀ بررسی کرده‌اند. حسینی و میرفخرایی (۱۳۹۵) در «پژوهش سالاری زن از مجموعه هزار قضاوت»، سالاری زنان را در این متن بررسی کرده‌اند. ستوده و میرفخرایی (۱۳۹۶) نیز در پژوهش «نافرمانی زنان در مادیان هزاردادستان»، شرایط تمکین‌نکردن زنان را بررسی کرده‌اند. کامجو و دیگران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تأثیر اعتقادات دینی بر جامعه ساسانی به روایت ماتیکان هزاردادستان، با تأکید بر مبحث ستوری زنان»، شرایط زنان ستوار را در متن مادیان هزاردادستان بررسی کرده‌اند. حاجی‌پور (۱۳۹۹) در پژوهش «قوانین فرزندخواندگی براساس متن فارسی میانه مادیان هزاردادستان»، قوانین فرزندخواندگی را در مادیان هزاردادستان تشریح کرده است. در پژوهش حاضر، متمایز از نمونه‌های گفته‌شده، صدور احکام حقوقی مرتبط با زنان دوره ساسانی در دادگاه دارابگرد بررسی شده است.

۲. موقعیت جغرافیایی و سیاسی دارابگرد در دوره

ساسانی

دارابگرد از گذشته‌های دور، دارای اهمیت بوده و نام خویش را در گذر زمان حفظ کرده است (بارتلد، ۱۳۷۷، ص. ۱۹۸)؛ به‌طوری که برخی مورخان از جمله مقدسی، معتقد است نام دارابگرد برگرفته از نام فرزند طهمورث است (مقدسی، ۱۳۶۱، ص. ۶۳۱). درواقع کوره دارابگرد، از کوره‌های نیمه‌مستقل ایالت پارس در دوره اشکانیان بوده است (هوف، ۱۳۷۴، ص. ۴۱۰). این شهر به‌نوعی، نخستین پایتخت ساسانیان است؛ زیرا اردشیر بابکان در فاصله سال‌های (۲۲۴-۲۲۰م)، ارگبد این شهر بوده است (چگینی، ۱۳۷۴، ص. ۷۴۶). او پس از استقرار در استخر، حاکمان محلی ایالت دارابگرد را به اطاعت خویش درآورد (ویسهوفر، ۱۳۸۰، ص. ۷۴). درواقع دارابگرد از شهرهای مهم در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بوده و در دوره ساسانی در بین بخش‌های مختلف ایالت پارس، به لحاظ وسعت، رتبه را داشته است (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ص. ۳۴). شایان توجه است که در دوران اوج فعالیت و مهاجرت مسیحیان نسطوری به شرق، که تا قرن نهم میلادی نیز ادامه داشت، در شهر دارابگرد و اردشیر خوره، اسقف‌نشین‌هایی وجود داشته است (گابریل، ۱۳۴۸، ص. ۴۸) و در سال (۴۳۰میلادی)، مسیحیانی در این دو شهر زندگی می‌کرده‌اند (مارکوارت، ۱۳۷۳، ص. ۶۴). به هر جهت، نقش کلیدی دارابگرد در ایالت پارس در دوره ساسانی، سبب شد این شهر در مناسبات حقوقی نیز در بین دادگاه‌های دوره ساسانی از جایگاه تأمل‌شدنی برخوردار باشد؛ به‌طوری که در مناسبات و فتواهای حقوقی دوره ساسانی، به آرای صادرشده در دادگاه این

شهر اشاره شده است (مادگان هزار دادستان، ۱۳۹۸، ص. ۳۴۴). این شهر تا سال‌ها پس از سقوط ساسانیان نیز، در حوزه فقه زرتشتی فعال بوده است تا اینکه در قرن پنجم هجری به‌دلیل شورش کردهای شبانکاره سلجوقه ویران شد (ابن بلخی، ۱۳۷۴، ص. ۲۶-۲۷).

۳. تشکیلات حقوقی و قضایی در دوره ساسانی

در ایران عصر ساسانی، تشکیلات حقوقی و ساختار قضایی جایگاه ویژه‌ای داشته و برقراری عدالت از اهداف اساسی نخستین شاهان سلسله ساسانی قلمداد شده است؛ چنان‌که اردشیر بابکان بنیان‌گذار سلسله ساسانی، در مراسم تاج‌گذاری خود با تکیه بر دادگری، عدالت گستری را به همگان وعده داده است (مسعودی، ۱۳۷۴، ج. ۲۳۸/۱). در این راستا، آموزه‌های مذهبی در مناسبات حقوقی و قضایی دوره ساسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۸)؛ به‌طوری که قضات و داوران از بین موبدان زرتشتی انتخاب می‌شدند و انگاره‌های دینی در جریان داوریه‌ها، توجه اشخاص را جلب می‌کرد. درواقع در آیین زرتشتی، وحدت قضاوت و دیانت وجود داشته و قوه دادرسی و نظام قضایی به‌طور خاصی در اختیار موبدان بوده است (دیاکونف، ۱۳۴۶، ص. ۴۲۳). به این ترتیب موبدان در ساختار قضایی ساسانیان نیز، از آیین زردشتی پاسداری می‌کردند و آن را ترویج می‌دادند. در الهیات زرتشتی، اهوره مزدا در رأس قانون‌گذاران و میثره ایزد عدالت بوده است (دریایی، ۱۳۸۲، ص. ۹۹). از طرفی معیارهای اساسی حقوقی و اخلاقی در دین زرتشتی، تکیه بر سه اصل پندار، گفتار و کردار نیک بوده است (اوستا، یسنه، ۱۳۷۹، ص. ۳۳)؛ به‌طوری که یک فرد زرتشتی موظف است مبنای زندگی خود

را بر این سه اصل قرار دهد (آذرگشسب، ۱۳۷۲، ص. ۱۶۷-۱۵۶). این مطلب در دین زرتشتی از چنان اهمیتی برخوردار است که در متن مادیان هزارادستان، که یک متن حقوقی است، بسیاری از فتوهای حقوقی با هدف عدالت صادر شده‌اند؛ برای مثال اگر شخصی در دعاوی و مرافعه‌های دادگاهی، از تناقض‌گویی به راست‌گویی برمی‌گشت، نباید مجازات می‌شد (The Book of a Thousand Judgements, 1997, p. 44-45)؛ بنابراین شریعت زرتشتی یک آیین اخلاقی بود و متون فقهی زرتشتی همواره به رعایت باورهای اخلاقی در روابط و مناسبات حقوقی، توجه می‌کردند. درباره این نکته که آیا منشأ داورهای حقوقی در عصر ساسانی، فقط اوستا و متون گاهانی بوده‌اند، یا دادوران و قضات از منابع دیگری هم استفاده کرده‌اند یا خیر، باید توجه داشت که در دوره ساسانی به‌جز متون فقهی و دینی همچون تفاسیر اوستا، مجموعه‌های حقوقی دیگری نیز وجود داشته است که همه آنها از میان رفته و تنها نامی از آنها باقی مانده است؛ مانند:

دستورالعمل و شرح وظایف عوامل دولتی

xwēškārhlh-nāmag i kārframān

دستورالعمل و شرح وظایف موبدان

xwēškārhlh- nāmag i mowbidān

مکتوبات ماراسپندرد

nibištāg<i> mahraspand i rad

مکتوبات وه- پناه مغان اندرزبد

nibištāg < i > wih-panāh i muyān handarzbīd

کتاب شکایات و فرجام‌خواهی

must- bar-nāmag

کتاب دادستان (کتاب داورهای)

āāiī nnnnāāggg

یادگار وه شاپور موبدان موبد

ayādgar i wih-sābuhr i mowbidān mowhid

و تنها متن بازمانده از عصر ساسانی، متن مادیان

هزارادستان است (مادیان هزارادستان، ۱۳۹۳، ص.

۱۷). از این متن، تنها یک نسخه خطی ناقص و آسیب‌دیده در دست است (Macuch, 2005, p. 287). از طرفی در منسوب‌بودن این کتاب به عصر ساسانی، با توجه به شواهد ذکرشده، تردیدی باقی نمی‌ماند. این مجموعه حقوقی را که دادوران آن را تدوین کرده بودند، در جریان دادرسی‌های عصر ساسانی به کار رفت. متن مادیان هزارادستان، یکی از باارزش‌ترین اسناد حقوقی و قضایی در دوره ساسانی است (اوشیدری، ۱۳۷۱، ص. ۴۱-۴۲) که اطلاعات ارزشمندی را از نظام حقوقی و وضعیت اجتماعی دوره ساسانی را ارائه داده (Jany, 2010, p. 396) و مباحث حقوقی را از نظر دین بررسی کرده است و در واقع حقوق مدنی است. آخرین پادشاه ساسانی که در این متن از او نام برده شده است، خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸م) است. احتمالاً فرخ‌مرد بهرامان، گردآورنده متن، در همین زمان، یعنی در نیمه اول قرن هفتم میلادی (تفضلی، ۱۳۷۶، ص. ۲۸۶) بوده است؛ بنابراین مادیان هزارادستان به زبان پهلوی ساسانی بو و یکی از موبدان به نام فرخ‌مرد بهرامان، که به امور دینی، قضایی و حقوقی آگاه بود، آن را گردآوری کرد. محتوای این متن کاملاً ساسانی است و از دوره اسلامی تأثیر نگرفته است (تفضلی، ۱۳۷۶، ص. ۸۶). درواقع مادیان را باید یک رویه قضایی دانست؛ به این صورت که قضات موبد، در رسیدگی به پرونده‌های قضایی با الهام از تعالیم اوستا، داور می‌کردند (مادیان هزارادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۸-۱۷). نکته درخور توجه درباره مادیان هزارادستان، این است که این متن مجموعه قوانین حقوقی نیست، بلکه دربردارنده آرا و اسناد فقهی - حقوقی است که در جریان دادرسی‌ها صادر شده‌اند (مادیان هزارادستان، ۱۳۹۳، ص. ۱۹). در جریان تشکیل جلسات دادگاه، تمامی مراحل دادرسی، یعنی تحقیقات و بازجویی‌ها در سندی به نام پرسش‌نامه ثبت و به امضای

طرفین دعوا می‌رسید (Shaki, 2009, p. 178) و به‌همراه فتوای صادرشده حفظ و نگهداری می‌شد. در این راستا در حوزه قضایی و حقوق دوره ساسانی، مسائل حقوق خصوصی و کیفری و دادرسی شرعی در انحصار موبدان زرتشتی بود و قضات عرف در حوزه حقوق عمومی و اداری، به قضایای سیاسی، نظامی و گاهی جزایی زیر نظر شخص شاه، که قانون‌گذار رسمی و رئیس تمام طبقات کشور محسوب می‌شد، رسیدگی می‌کردند (امین، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۳). از طرفی دادگاه‌های متعدد در سطح امپراتوری در شهرها، بخش‌ها و روستاها تشکیل شده بود و زیر نظر یک موبد و حاکم شرع بود و همچنین زیر نظر موبدان موبد، که قاضی‌القضات محسوب می‌شدند، به دعاوی رسیدگی می‌کرد. کارمندان رسمی دادگاه‌ها در این دوره، به سه دسته تقسیم می‌شدند: ۱- دادرس یا قاضی که دادور خوانده می‌شد و صدور احکام در پرونده‌های حقوق مدنی و جزایی بر عهده او بود؛ ۲- مشاور یا مفتی که اندرزگو خوانده می‌شد و در پیچیدگی‌های احکام از جهت استنباط، دادرس را یاری می‌کرد؛ ۳- ناظران یا گواهان که پس از صدور حکم، آنها را از نظر تطبیق با شیوه‌های دادرسی بررسی می‌کردند (امین، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۰)؛ بنابراین در ایران عصر ساسانی، جرائم به سه دسته مذهبی، سیاسی و عمومی تقسیم می‌شد. درباره جرائم مذهبی و مسائلی مانند ارتداد، مجازات‌های سختی همچون اعدام داشت. مجرمان سیاسی و کسانی که به شاه خیانت می‌کردند نیز، اعدام می‌شدند و مرتکبان جرائم عمومی به تناسب بزه انجام‌شده، محاکمه می‌شدند (امین، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۷). مراکز قضایی در این دوران، تشکیلات خاصی داشت. دادگستری در شهرهای بزرگ، علاوه بر رسیدگی به دعاوی، بر آرای صادرشده در دادگاه‌های بخش نیز نظارت می‌کردند

(احمدی، ۱۳۴۶، ص. ۱۱۲). شواهد گویای آن است که در این دوران، مقررات قضایی بر مبنای باورها، فرمان‌های شاهی و دستورات دینی بوده است (عرب بدوئی، ۱۳۸۸، ص. ۷۲). از سویی روابط خانوادگی همچون ازدواج، طلاق، روابط زناشویی و حقوق اعضای خانواده در زمره حقوق مدنی بوده است و قضات موبد آن را انجام می‌داده‌اند (امین، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۹). با استناد به متن مادیان هزاردادستان، در پرونده‌های حقوقی مرتبط با زنان که در محاکم قضایی شهرهای مختلف صادر شده بود، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد که در ادامه بررسی می‌شود؛ به این معنا که در برخی مناطق، دادوران با قاطعیت و آگاهی بیشتری حکم صادر می‌کردند. به نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی و سیاسی و تجارب قضاتی که حکم می‌دادند، تأثیر درخور توجهی در نوع رأی صادرشده داشته است. شواهد گویای آن است که دارابگرد، در حوزه قضا از جایگاه تأمل‌شدنی برخوردار بوده است. از طرفی حضور موبدان زرتشتی و نقش انکارناپذیر آنان در مناسبات قضایی، بر اهمیت این منطقه افزوده بود.

۴. احکام حقوقی صادرشده درباره زنان در مادیان هزاردادستان

۴-۱ احکام حقوقی صادرشده درباره فرزندخواندگی دختران

بر مبنای غلبه پدرتباری در بین اقوام هندواروپایی به‌طور اعم و اقوام آریایی به‌طور اخص، بقای خانواده در گرو داشتن فرزند، به‌ویژه فرزند پسر بوده است. در این میان اگر زنی صاحب فرزند نمی‌شد، شوهر این اجازه را داشت که با ازدواجی دیگر صاحب فرزند شود و اگر مرد صاحب فرزند نمی‌شد،

می‌توانست دختر یا پسری را به فرزندخواندگی بپذیرد؛ بنابراین دین زرتشتی، خواهان آن بود که از این طریق، چراغ خانواده همواره روشن بماند (مظاهری، ۱۳۷۳، ص. ۱۶۵). در متن مادیان هزاردادستان، مباحثی به فرزندخواندگی اختصاص یافته است و به‌صورت مجزا، فصلی در این باره وجود دارد. این فصل در ترجمه بلسارا و عریان با عنوان «در فرزندخواندگی» «dar ī padīraftagī» آمده است (Bulsara, 1976, p. 385-384؛ مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۳-۲۷۰). در فرهنگ پهلوی، واژه «padīraftagī» به معنای «پذیرفتاری و قبول» آمده است (فره‌وشی، ۱۳۴۶، ص. ۳۶۰)؛ بنابراین این واژه از نظر حقوقی به معنای پذیرفتن فرزند است. درواقع مبحث فرزندخواندگی پیشینه‌ای طولانی در فلات ایران داشته است. در دوره ساسانی بر تحقق حقوق مادی و معنوی فرزندخوانده تأکید زیادی می‌شد؛ به‌طوری که در متون فقهی و حقوقی این عصر، مراجع حقوقی همواره به فرزندخواندگان توجه می‌کردند و پذیرفتن فرزندخوانده، جنبه دینی داشت، دارای پاداش زیادی بود و فرزندخوانده باید کارهایی را به انجام می‌رساند که پدرخوانده در طول حیات خود، موفق به انجام آنها نشده بود (روایت امید اشوهیشتان، ۱۳۷۶، ص. ۵۱)؛ بنابراین فرزندخواندگی، فرایندی حقوقی است که به موجب آن نوعی رابطه صوری میان فرزندخواه و فرزندخوانده شکل می‌گیرد و البته این رابطه باعث نمی‌شود فرزندخوانده حقوق خود را در خانواده واقعی‌اش داشته باشد (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۵)؛ یعنی فرزندخوانده از مزایای حقوقی خود در خانواده اصلی برخوردار می‌شود، تکلیف فرزندخواندگی را نیز ادا می‌کند و حق فرزندخواندگی را به دست می‌آورد.

از آداب فرزندخواندگی این است که پدرخوانده و فرزندخوانده وظایف و تکالیف خود را در قبال یکدیگر انجام دهند؛ یعنی هم پدرخوانده مراتب پدری را به جای آورد و هم پسرخوانده صلاحیت و توانایی خود را به اثبات برساند. اگر یکی از طرفین، مثلاً پسرخوانده وظایف پسری را به انجام نرساند، چنانچه اثری از پدرخوانده به او تعلق گرفته است، اثرش به او نمی‌رسد (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۲)؛ بنابراین مراحل فرزندخواندگی، شامل واگذاری فرزندخوانده به‌وسیله پدر، پذیرش پدرخوانده و توافق دو طرف و پذیرش است (حاجی‌پور، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۴). همچنین مبحث فرزندخواندگی یک رابطه چندسویه و مستلزم رعایت حقوق و تکریم طرفین است؛ به این معنا که هرکدام از طرفین ملزم به حمایت از طرف مقابل است؛ چنان‌که اگر پدر تنگدست باشد، پسر باید مراتب فرزند را به جا آورد و او را از لحاظ مالی حمایت کند (p.Shaki, 1991a 63). در دوره ساسانی فرزندخواندگی، یک امر سودمند اجتماعی تلقی می‌شد و در قانون مدنی این عصر، قضات و دادوران برای سروسامان دادن به مسائل خانوادگی و اجتماعی، فرزندخواندگی را یک ضرورت اجتماعی می‌دانستند. در این دوران فرزندخواندگی، همانند ازدواج منشأ دینی داشته است و بر فردی که به هر دلیلی نمی‌توانست صاحب فرزند شود، واجب بود برای خویش، فرزندخوانده بگیرد (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۵). باید توجه داشت که مقوله ازدواج و فرزندآوری، رکن اصلی حیات جامعه زرتشتی و این دیدگاه ماهیتی قدسی و معنوی به ازدواج بخشیده بود (وثوق بنایی، ۱۳۹۶، ص. ۲۶)؛ بنابراین بر هر فرد زرتشتی واجب بود که ازدواج کند و صاحب فرزند شود. برای افراد بی‌فرزند نیز در

حقوق فقهی و مدنی، راهکارهایی تدوین شده بود که هیچ فرد زرتشتی بدون فرزند از دنیا نرود؛ زیرا در الهیات زرتشتی، فردی که بدون داشتن فرزند از دنیا برود، نمی‌تواند از پل چینود عبور کند (مزدپور، ۱۳۹۴، ص. ۸۲). از نظر فقهی افراد بی‌فرزندی که در عبور از پل توفیق نیافته‌اند، مانند شخصی که در بیابان گرفتار حیوانات وحشی شده‌اند، دچار عذاب خواهند بود (صد در نشر و صد در بندهش، ۱۹۰۹، ص. ۱۷-۱۵)؛ بنابراین آرامش روحی افراد بی‌فرزند، در گرو داشتن فرزندخوانده بوده و جواز عبور از چینود پل محسوب می‌شده است. این مسئله از چنان اهمیتی برخوردار بود که اگر سرپرست خانواده فرزندی نداشت، باید برای او قیم گمارده می‌شد تا برای او فرزندی به دنیا آورد (Shaki, 1991b, p. 407). درواقع به دلیل ماهیت پدرتباری نظام خانواده در دوره ساسانی و نظر به این نکته که فرزندان پسر انتقال‌دهنده نسل‌اند، قوانین جانشینی به این صورت سازمان یافته بود که مرد نباید بدون فرزند پسر باشد (Hjerrild, 2003, p. 13)؛ بنابراین یکی از این راهکارهای فقهی حقوقی درباره افراد بی‌وارث، فرزندخواندگی بوده است؛ چنان‌که فرزندخواندگی به‌ویژه پسرخواندگی «pus ī padiriftag» برای اداره اموال پس از فوت شخصی که پسر نداشت، در دوره ساسانی معمول بوده است (کریستنسن، ۱۳۸۵، ص. ۲۳۹-۲۴۰). اهمیت داشتن فرزندخوانده برای مرد بدون وارث، تا جایی است که اگر این فرد فقیر بوده و مالی نداشته است که پس از مرگش به نیابت او فرزندخوانده‌ای متولد شود، آتشکده‌ها وارد عمل می‌شدند و برای انجام این کار، وام و هزینه پرداخت می‌کردند (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۸، ص. ۳۶۰). ورود آتشکده‌ها به عنوان متولیان امور دینی به این مسئله، از سویی بیانگر اهمیت آموزه‌های دین

زرتشتی در صدور فتوای حقوقی است و از سوی دیگر، حضور موبدان در جایگاه داور و قضایی، اهمیت این مطلب و نقش مسائل فقهی در صدور احکام را دو چندان می‌کند. لازم به توضیح است که فرزندخواندگی در دوره ساسانی، اشکال گوناگونی داشته و تنها از طریق تولد واگذار نمی‌شده است، بلکه گاهی اوقات افراد بزرگسال نیز برای اداره اموال پس از مرگ پدرخوانده، به فرزندخواندگی پذیرفته می‌شدند. از سوی دیگر کودکان بی‌سرپرست و بدون خانواده، به‌ویژه دختران، بیشتر مشمول فرزندخواندگی شده (بارتلمه، ۱۳۷۷، ص. ۱۸) و برعهده گرفتن کفالت این افراد، یک امر اخلاقی و در ردیف عبادت مذهبی بوده است (مظاهری، ۱۳۷۳، ص. ۱۷۲-۱۶۸). البته بنا بر شواهد برآمده از متن مادیان هزاردادستان، فرزندخواندگی دختران و پسران تابع قوانین خاصی بوده است؛ برای مثال فرزندخواندگی دختران، منوط به رضایت پدر دختر بوده است؛ به این معنا که اگر پدر، دختر خود را به دخترخواندگی می‌داد، در این صورت دخترخوانده، «duxt ī padiriftag» مسئولیت جانشینی پدرخوانده را داشت (The Book of a Thousand Judgements, 1997, p. 173). در غیر این صورت، دخترخوانده نمی‌توانست از پدرخوانده ارث ببرد و مسئولیت جانشینی او را بر عهده بگیرد. چنان‌که ملاحظه شد، امر فرزندخواندگی برای مردان و زنان صورت یکسانی نداشته است؛ مثلاً فرزند پسر زن چگر، همانند فرزند خود شخص تلقی می‌شد؛ اما دختر او این امتیاز را نداشت (شایست نشایست، ۱۳۶۹، ص. ۱۲۸). دلیل آن با تکیه بر شواهد این بود که فرزندخواندگی پسران، این سود را داشت که آنان می‌توانستند از امتیازاتی همچون ستواری و ارث بهره‌مند شوند. در صورتی که دختران در تفکر جامعه

و متون فقهی خود، نیازمند سرپرست و قیم بودند؛ بنابراین مردان یا پسران فرزندخوانده، در رتبه‌ای بالاتر از زنان یا دختران فرزندخوانده قرار گرفتند و این امتیاز را داشتند که چندین بار به‌عنوان فرزندخوانده انتخاب و وظایف محوله خود را انجام دهند؛ در صورتی که زنان تنها یک‌بار اجازه فرزندخواندگی داشتند. از طرفی قبول فرزندخواندگی دختران، برای عبور از پل چینه‌دیده است، بلکه یا جنبه اخلاقی مراقبت از دختری بینوا و یا حکم اضافه‌کردن کارگر برای خانه را داشته است (بارتلمه، ۱۳۷۷، ص. ۴۶). از سوی دیگر نکته مهمی که در واگذاری فرزندخواندگی دختران وجود داشته، این است که شرط اصلی پذیرفته‌شدن فرزندخواندگی برای دختران، رضایت پدر است؛ یعنی فرزندخواندگی دختران، تنها در صورت رضایت پدر وجهه قانونی پیدا می‌کند (The Book of a Thousand Judgements, 1997, p. 137). در غیر این صورت حتی اگر کسی تمایل داشته باشد دختری را به فرزندخواندگی بپذیرد، اما موافقت پدر دختر نباشد، این مسئله به لحاظ قانونی محقق نخواهد شد (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۲). چنان‌که اشاره شد، فرزندخواندگان دختر و پسر حقوق یکسانی نداشته‌اند. آنچه مسلم است، بر مبنای شواهد برجای‌مانده از دوره ساسانی، فرزندان پسر در انتساب به فرزندخواندگی جایگاه ممتازی داشتند و دختران در شرایطی خاص به فرزندخواندگی پذیرفته می‌شدند. در متن حقوقی ماتیکان هزاردادستان، اصطلاح «دوده‌زاد» برای فرزندخوانده به کار رفته است. منظور از دوده‌زاد^۱ کسانی‌اند که نه با پیوند و

رابطه خونی، با ستواری و یا فرزندخواندگی برای ادامه نسل در دوده‌زاده می‌شوند (مادیان هزاردادستان، ۱۳۹۸، ص. ۳۴۵). در دوره ساسانی فرزندخواندگی با هدف تداوم نسل به چند شکل مرسوم بود:

۱- بودک یا طبیعی: به این صورت که اگر فرد متوفی، بیوه جوان یا دختر یا خواهر ازدواج نکرده داشته باشد، هرکدام از اینها موظف بودند تا با ازدواج و به دنیا آوردن فرزندی، نسل فرد در گذشته را تداوم بخشند (در این صورت فرزند متولدشده فرزندخوانده متوفی محسوب می‌شد)؛

۲- کردگ یا تعیین‌شده: در این حالت رئیس دوده پیش از مرگ کسی را تعیین می‌کرد که این شخص کرده (منسوب) خوانده می‌شد؛

۳- گمارده: اگر فرد درگذشته بیوه جوان بود و یا خواهر نداشت و کسی را برای ستوری انتخاب نکرده بود و اموال و دارایی او به ۶۰ استیر^۲ می‌رسید، برای او ستور مرد و یا زن، که البته زن ارجحیت داشت، انتخاب می‌کردند که با ازدواج با یکی از خویشان فرد درگذشته، جانشینی می‌آورد و فرزندخوانده پسری که از این نوع ازدواج ستوری^۳ متولد می‌شد، فرزند متوفی محسوب می‌شد (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۸، ص. ۳۴۰). درواقع در هرکدام از انواع ستوری فرزندی که متولد می‌شد، به فرد درگذشته منسوب

^۲ استیر مقداری معین و آن شش درم و نیم است. وزنی معادل شش درم و نیم که چهار مثقال و نیم بود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج. ۲، ۲۰۲۳-۲۰۲۲).

^۳ «Stūr» ستور به معنای سرپرست، قیم و امین است (مکنزی، ۱۳۷۹، ص. ۱۳۹) و برای پسر یا مردی به کار می‌رود که بدون برجای‌نهادن پسری برای ادامه نسل خویش وفات کرده است. درواقع شخصی که در دوره زندگانی خویش نتوانسته است نسل خویش را حفظ کند و یا پسری داشته باشد، برای چنین شخصی سهم مالش را محفوظ نگه می‌دارند و برای اداره آن یک ستوار (امین) تعیین می‌کنند تا با گرفتن موافقت زن و شوهری برای به دنیا آوردن پسری به‌عنوان فرزند آن مرد متوفی، سهم‌الارث را پس از جوانی طفل به او بدهند و نسل پدر را ادامه دهد (مادیان هزاردادستان، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۸-۱۰۶).

^۱ دوده‌زاد جانشینی است که به تبع قیمومیت به دنیا آمده است (مادیان هزاردادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۲۱).

می‌شد (پریخانیان، ۱۳۸۷، ص. ۴۳-۳۸) و در این راستا، برای جانشینی، تأکید بر تولد فرزند پسر بوده است (Macuch, 2004, p. 131)؛ بنابراین با تأکید آیین زرتشتی بر تداوم نسل افراد بی‌پیوند، این مسئله به مبانی حقوق مدنی و قضایی نیز راه یافته است که در این میان، به زنان به دلیل قدرت باروری و توانایی زایش، تأکید و به آنها اهمیت داده می‌شد. درباره بهره‌مندی‌های حقوقی فرزندخوانده در حقوق مدنی عصر ساسانی، با وجود نبود وحدت رویه و اختلاف نظرهایی که در این زمینه بین قضات وجود داشت، برخی از دادوران معتقد بودند که فرزندخوانده به قیمومیت پدر نمی‌رسد؛ یعنی حق وکالت را نمی‌توان به فرزندخوانده سپرد و در دادگاه دارابگرد فرزندخواندگان دختر و پسر به صورت قانونی به قیمومیت می‌رسیدند. دقت در رأی صادرشده زیر، این نکته را روشن‌تر می‌کند:

«درباره دوده‌زاد گفته شده است کسانی که در دوده زاده می‌شوند را نباید به ستواری پدر گمارد؛ ولی وایابار گفته است که آنها را هم باید گمارد. در استان اردشیرخوره و می‌گمارند و نیز در دارابگرد هم و می‌گمارند و مردک و نیز پوسان و (در این باره) هم‌داستان بوده‌اند که آنها را باید به قیمومیت گمارد و از این روی هم برادر قانونی را احتمالاً باید (به قیمومیت) گمارد و هم خواهر قانونی را احتمالاً باید به قیمومیت گمارد» (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۶؛ مادگان هزار دادستان، ۱۳۹۸، ص. ۳۴۳).

رداورمزد از دیگر دادوران عصر ساسانی است که گاه فتوایی حقوقی تنها از سوی او بیان شده است و گاه با دیگر مفسران حقوقی مانند سیاوش هم‌داستان بوده‌اند (Modi, 1903, p. 67). او در ارتباط با قیمومیت فرزندخواندگان دختر، نظر مساعدی نداشت و معتقد بود پسری که از ازدواج چاکرزی (ازدواج

دوم) زاده شده است، نسبت به دخترخوانده شایسته‌تر است (مادگان هزار دادستان، ۱۳۹۸، ص. ۳۴۴)؛ اما قاضی وایابار با نظر قاضی اورمزد موافق نبود.

«و وایابار با این نظر هم‌دادستان نبود و موافقت نداشت. پوزش و استدلالش در این باره برای توجیه نظرش نیز این را گفته اگر به غیر از دادستان دختر، کسی دیگر نیست، پس او را ستوار باید گمارد (به این علت) که از کسانی که باید وازباید و از آنها نسل ادامه یابد، دادستان پسر و همی دادستان دختر هستند» (مادگان هزار دادستان، ۱۳۹۸، ص. ۳۴۴).

چنان‌که ملاحظه شد، وایابار از جمله دادوران و مفسران حقوقی عصر ساسانی است. نام او ۱۷ بار در متن مادیان هزار دادستان آمده و ۱۷ رأی حقوقی در پرونده‌های منسوب به او در این متن آورده شده است. او در حمایت از قیمومیت فرزندخواندگان، به رأی صادرشده در دادگاه دارابگرد و اردشیرخوره (فیروزآباد کنونی) استناد کرده است و معتقد است که فرزندخواندگان دختر را باید به قیمومیت پذیرفت؛ زیرا فرزندخواندگان دختر مانند فرزندخواندگان پسر، ضامن تداوم نسل‌اند و حیات خانواده از طریق آنان ادامه می‌یابد. از طرفی دادگاه دارابگرد را باید از جمله محاکم قضایی پیشگام در زمینه حمایت از حق فرزندخواندگی در عصر ساسانی دانست که با رأی دادوران این شهر، فرزندخواندگان دختر در ردیف فرزندخواندگان پسر، امین پدرخوانده‌اند و امور او را اداره می‌کنند. این در حالی است که در دیگر مناطق در جهت اعمال این بهره‌مندی، برای فرزندخواندگان پسر هم، برخی دادوران تردید و ابهام داشته‌اند. چنان‌که در یک فتوای حقوقی که در همین زمان صادر شده بود، آمده است: «چنانچه مردی، پسرخوانده‌ای دارد و می‌خواهد مالی را به قیمومیت بسپارد، آنگاه این قیمومیت به پسرخوانده نمی‌رسد و

نباید او را به قیمومیت گمارد» (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۶). در این راستا، وایبار در فتوای حقوقی دیگری در رابطه با حقوق فرزندخواندگان معتقد است:

وایبار در این خصوص نوشته است: «چنانچه پسرخوانده از نظر سنی از پسر پادشاه زن بزرگ‌تر باشد، باید پسرخوانده را به قیمومیت گمارد» (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۶).

در سه فتوای حقوقی مطرح‌شده در ارتباط با حقوق فرزندخواندگی، چنان‌که مشاهده شد، حمایت وایبار از حقوق فرزندخواندگی درخور توجه است.

شواهد حاکی از آن است که رویه‌های قضایی مختلفی درباره فرزندخواندگی در متن مادیان هزار دادستان وجود دارد که دادوران متعددی آن را صادر کرده‌اند. نکته درخور توجه آن است که برخی از دادوران همچون وایبار، با دیدگاهی نوین، حکم صادر کرده و قائل به حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، همچون فرزندخواندگان و به‌ویژه فرزندخواندگان دختر بوده‌اند. نکته تأمل‌شدنی این است که وایبار در صدور حکم خود، آنجایی که فتوای حقوقی‌اش با برخی از دادوران متفاوت است، به رأی مشابه صادرشده در دادگاه دارابگرد و اردشیر خوره استناد کرده است. معنای ضمنی این استناد، این است که این دو منطقه باید از مناطق مهم و تأثیرگذار در حوزه قضا باشند؛ زیرا در غیر این صورت، این استناد معنایی نداشت. به نظر می‌رسد قابلیت اجرایی برخی فتاوای حقوقی و قضایی در مبحث زنان، در برخی مناطق از جمله دارابگرد و اردشیرخوره، چنان‌که اشاره شد، بیشتر بوده است؛ زیرا یک مفسر و حقوقدان مانند «وای ایار»، در توجیه حکم خود برای حمایت از حقوق فرزندخواندگان و نیز دخترخواندگان به رأی صادرشده در دادگاه دارابگرد

استناد می‌کند. درباره اهمیت این شهر در دوره ساسانی چنان‌که اشاره شد، به لحاظ موقعیت سیاسی و جغرافیایی، دارابگرد از مناطق درخور توجه شاهنشاهی ساسانی بوده است. از طرفی نزدیکی و ارتباط این منطقه با اردشیرخوره (فیروزآباد کنونی) که درواقع بایگانی اسناد مهم حقوقی در دوره ساسانی بوده است و نیز توجه به این نکته که گردآورنده متن مادیان هزار دادستان، «فرخ مرد بهرامان» در همین شهر (معاصر خسروپرویز بوده است، ۵۹۱-۶۲۸م) در مقام قضا مشغول به کار بوده است، اهمیت تأمل‌شدنی به این مسئله می‌بخشد. به دلیل اهمیت این دو منطقه در دوره ساسانی و حضور موبدان زرتشتی که درواقع قضاتی باتجربه بودند و احتمالاً به دلیل حضور برخی قضات حامی حقوق زن در این مناطق و به احتمالی دیگر، تلاش و اعتراض خود زنان نیز بی‌تأثیر نبوده است.

۴-۲ احکام حقوقی صادرشده درباره زنان چگر

چگر زن، زنی است که از نظر وضعیت و موقعیت در برابر همسر اول یعنی پادشاه زن، مقام پایین‌تری را داراست (مادگان هزار دادستان، ۱۳۹۸، ص. ۳۴۴)؛ به طوری که تصمیمات و اداره منزل با همسر اول (پادشاه زن) است (شهرزادی، ۱۳۸۶، ص. ۴۶). ازدواج چگر صورت‌های مختلفی داشته است؛ برای مثال چگر زن، درواقع زنی است که همسرش فوت و مجدداً ازدواج کرده است. این زن بنا بر اعتقاد زرتشتیان، در صورت ازدواج و همسری فردی دیگر در جهان واپسین، متعلق به همسر اول خویش است (مادگان هزار دادستان، ۱۳۹۸، ص. ۲۹۲) یا ازدواج زن بیوه با مردی که ازدواج کرده است، اما فرزندی ندارد یا همسرش زمین‌گیر و دیوانه شده است، در چنین مواردی، مرد می‌تواند زن دیگری اختیار کند که این زن در برابر همسر اول یعنی پادشاه زن، مقام

چاکر زنی را داشته است (شهرزادی، ۱۳۸۶، ص. ۴۶). این عقیده به تقدس ازدواج نخست در اندیشه زرتشتیان مرتبط دانست؛ به این معنا که در متون فقهی زرتشتی، ازدواج نخستین دختر و پسر که به ازدواج پادشاه زنی مشهور است، از قداست ویژه‌ای برخوردار بوده و در متون دینی و حقوقی زرتشتی، بر پاسداشت و حفاظت از آن تأکید شده است؛ به‌طوری که بیان شده است، مردی که ازدواج پادشاه زنی دارد، به وادی پرهیزگاری گام نهاده است (روایت پهلوی، ۱۳۶۷، ص. ۵۳). اهمیت این مسئله چنان است که اگر زن از شوهر نخست خود فرزندی نداشت، ستور زن ادای تکلیف می‌کرد و نیمی از فرزندان از شوهر دوم و خود او در جهان دیگر متعلق به شوهر نخست است (-West, 1880, p. 142). نکته درخور توجه دیگر در مبحث اهمیت ازدواج پادشاه زنی و تقدس این ازدواج در دین زرتشتی، این است که مردان به دلایل واهی مجاز به ازدواج مجدد نبودند و باید برای ازدواج مجدد، عذری پذیرفتنی از جمله بیماری همسر و یا نازا بودن او را داشته باشند و باز در این صورت نیز، بدون رضایت همسر اول یعنی پادشاه زن، نمی‌توانستند مبادرت به ازدواج کنند. این نکته، یعنی احترام به حقوق همسر اول، چنان‌که اشاره شد، یادآوری تقدس ازدواج نخست را می‌رساند که با وجود حضور زن چگر (زن دوم)، باز خود او (پادشاه زن) به‌عنوان اداره‌کننده منزل، تصمیمات داخلی خانه را خواهد گرفت؛ یعنی درجه اعتبار و اهمیت پادشاه زن، همچنان باقی است و زن دوم باید به‌نوعی از او تبعیت کند. در ازدواج چگر، ممکن بود مرد و زن هر دو قبلاً ازدواج کرده باشند. در این صورت این نوع ازدواج یک ازدواج چگر کامل محسوب می‌شد. زنان چگر همواره در پی دست‌یافتن به امتیازات پادشاه زن

بودند. به‌طور معمول مرد بیوه‌ای که با یک دختر شوهرنکرده ازدواج می‌کرد، این امکان را داشت که بعدها این سبک ازدواجی را به پادشاه زنی ارتقا دهد. چگر زن از پادشاه زن، رتبه پایین‌تری و نسبت به پادشاه زن امتیازات کمتری داشت؛ برای مثال از شوهر ارث نمی‌برد. زنان چگر معمولاً از نظر طبقه اجتماعی، از خانواده شوهر پایین‌تر بودند. البته به اینان مهریه تعلق می‌گرفت؛ اما چنان‌که گفته شد، تحت نفوذ پادشاه زن بودند و آنان بیشتر نقش یک کمک‌کننده را در اداره امور منزل و راه‌اندازی خانواده بر عهده داشتند. اینان مانند بقیه اعضای خانواده دارای حق استفاده از خوراک و پوشاک بودند و تا ۷۰ سالگی، یعنی تا زمانی که می‌توانستند کار کنند و برای خانواده مفید باشند، حقوق سالیانه‌ای دریافت می‌کردند؛ اما این نوع زنان و فرزندان از ارث بهره‌ای نداشتند، مگر با شرایطی خاص، مثلاً پدر در زمان حیات خویش سهمی را برای چگر زن و فرزندان تعیین کند (بارتلمه، ۱۳۷۷، ۵۵-۵۴)؛ بنابراین چگر زن یا همسر دوم، با حصول شرایطی در خانواده حضور داشت، اما حضور او، بیشتر برای سروسامان دادن به امور منزل بود. از نظر شرعی و قانونی نیز تا زمانی که او توانایی کارکردن و تنظیم امور منزل را داشت، به او مقرری سالیانه تعلق می‌گرفت.

اما آیا او می‌توانست به مقام پادشاه زنی برسد یا خیر؟ بارتلمه معتقد است با توجه به اسناد حقوقی، این امر نادر بوده است که زنان درجه دوم یا چگر زنان به مقام «کدک بانو» یا «پادشاه زنی» برسند، مگر در زمان مرگ پادشاه زن و یا به‌دلیل علاقه «کتک خدای»، یعنی مرد یا رئیس خانواده به زن، که اگر این امر محقق می‌شد، یک موفقیت برای چگر زن بود؛ زیرا فرزندان او نیز می‌توانستند از امتیازات مذکور پادشاه زنی بهره‌مند شوند (بارتلمه، ۱۳۷۷، ص. ۵۴).

در مادیان هزاردادستان نیز به این مطلب این‌گونه اشاره شده است که پذیرفتن چگ‌زن به‌عنوان پادشاه زن و نیز فرزند او که از ازدواج چگ‌زنی با مردی متولد شده است، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که بزرگ‌ترین پسر آن زن به سن بلوغ رسیده باشد و چنانچه آن زن جانشین شوهر متوفی خود از پادشاه زنی و آن پسر نیز سالار مادر خویش باشد، آنگاه شخص این کار را انجام دهد (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۳۷۹)؛ به این صورت که پادشاه زن، احتمالاً در قید حیات نباشد و فرزند زن چگ‌ر نیز به سن بلوغ رسیده و همسرش نیز وفات کرده است. در این صورت پسر بزرگ چگ‌ر سالار مادر، انجام وظیفه می‌کند، و در چنین شرایطی، چگ‌ر زن به مقام پادشاه زنی ارتقا می‌یابد و خود و فرزندانش از مزایای آن بهره‌مند می‌شوند. چنانکه ملاحظه شد، این امر به‌ندرت اتفاق می‌افتاد و چندان معمول نبود؛ اما بودند چگ‌زنانی که با توجه به شرایط ذکرشده، به این مهم دست پیدا می‌کردند. از دیگر مواردی که زنان چگ‌ر در حالت عادی از آن محروم بودند، این بود که فرزندان متولدشده از ازدواج چگ‌ر زنی، به قیومیت و سالاری خانواده کسی نمی‌رسیدند که نیاز به گماردن قیم داشت (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۳۱۵). درواقع قضات عصر ساسانی، شرایط خاص و نادری را برای ارتقای مقام زنان چگ‌ر به پادشاه زن مصوب کرده بودند و در این زمینه اختلاف‌نظرهایی بین آنها وجود داشته است. در این باره به استناد متن مادیان هزار دادستان، در دارابگرد پرونده‌های حقوقی و دادخواهی زنان چگ‌ر، زودتر به نتیجه رسیده و دادوران شرایط آسان‌تری را نسبت به دیگر دادوران نقاط امپراتوری ساسانی، در مواجهه با پرونده‌های حقوقی زنان چگ‌ر، در نظر گرفته‌اند؛ به‌طوری که ماهداد گشنسب جان، از قضات دوره ساسانی گفته است:

«اگر شوهر در رابطه با زن چگ‌ر خود اظهار کند که من تو را به پادشاه‌زنی پذیرفتم، آنگاه بنا بر حکمی که در دارابگرد صادر شده است، دارایی شوهر به‌عنوان ارث به او می‌رسد» (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۲).

این در حالی است که در دیگر محاکم قضایی عصر ساسانی و بنا بر رأی قضات موبد، زنان چگ‌ر به‌راحتی از امتیازات پادشاه زن را در زمینه‌های مختلفی مانند ارث فرزندان و قیومیت و سرپرستی بهره‌مند نمی‌شدند و تا پایان عمر زن چگ‌ر به تکلیف خود عمل می‌کرد و از ارث شوهر محروم بود؛ برای مثال، در یکی از احکام صادرشده چنین آمده است: «قیومیت به پسر و دختر حاصل از پادشاه‌زنی و فرزند آنها می‌رسد» (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۸)؛ به این معنا که این بهره‌مندی، فقط شامل پادشاه زن است و به زنان چگ‌ر نمی‌رسد یا در فتوایی دیگر چنین آمده است: «پسر متولدشده از چگ‌زنی را نباید به سرپرستی خانواده‌ای که فرزند صغیر در آن است، گمارد. با این استدلال که پسر را با آن فرزند صغیر پیوند خویشاوندی نیست» (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۸). در رأی حقوقی دیگری آمده است:

«چنانچه کسی بگوید که من تو را به‌همراه زن و فرزند خویش در ارث شریک کرده‌ام، آنگاه اگر (زن و پسری) ازطریق ازدواج پادشاه زنی یا ازطریق پسرخواندگی وجود داشته باشند، زن و فرزند او ازطریق چگ‌زنی را نباید در ارث شریک کرد» (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۹).

چنان‌که ملاحظه شد، در موارد متعددی درباره بهره‌مندی زنان چگ‌ر و فرزندان آنها تردید شده و یا اساساً بر مبنای آرای صادرشده در مادیان هزار دادستان، حقوق چندانانی به آنان تعلق نمی‌گرفته است؛ در حالی که بر مبنای رأی صادرشده در دادگاه

دارابگرد، زنان چگر از دو امتیاز تغییر جایگاه و رسیدن به مقام پادشاه زنی و هم بهره‌مندی از ارث به‌طور هم‌زمان بهره‌مند می‌شدند. نکته درخور توجه دیگری که از این فتوای حقوقی استنباط می‌شود، این است که در پرونده‌های حقوقی، صدور حکم برای بهره‌مندی و کسب امتیاز زنان چگر، به رویه حقوقی دادگاه دارابگرد درباره زنان چگر اشاره شده است؛ بنابراین دارابگرد باید نقطه مهم و دیوان حقوقی قوی داشته باشد، وگرنه استناد به آرای صادرشده آنان، معنایی غیر از این ندارد.

بنابراین این‌طور پنداشت می‌شود قضاتی که پرونده‌های حقوقی زنان چگر را در دارابگرد بررسی می‌کردند، در پی حمایت از این گروه زنان و با هدف ارتقای جایگاه زنان چگر و دست‌یافتن به امتیازات پادشاه زنی، اظهارنظر و رضایت کلامی شوهر در قبال زنان چگر را دلیلی بر بهره‌مندی حقوقی زنان چگر می‌دانستند و زمینه بهره‌مندی آنان را از ارث شوهر فراهم می‌کردند. به نظر می‌رسد در اواخر دوره ساسانی، این رویه حقوقی صادرشده در دارابگرد، یک مرجع در رسیدگی به منازعات خانوادگی در دیگر محاکم قضایی بیان و به آن استناد می‌شده است. درواقع قابلیت اجرایی این حکم در دارابگرد، فارغ از امتیازی که برای زنان چگر داشت، بیانگر این است که تشکیلات حقوقی و قضایی این شهر در دوره ساسانی، پیشرفته‌تر از دیگر نقاط بوده است؛ به‌طوری که از احکام حقوقی صادرشده در دادگاه‌های این منطقه به استناد متن مادیان هزاردادستان الگوبرداری و به‌عنوان یک مرجع به آن توجه می‌شده است.

۵. نتیجه‌گیری

در دوره ساسانی نظام حقوقی با تغییراتی نوین، تحولات درخور توجهی را از سر گذراند. در این

دوره مناسبات حقوقی بر مبنای مقررات مذهبی پایه‌ریزی شد و اصول دادرسی، جنبه مذهبی-اخلاقی داشت. از طرفی ورود قضات موبد و متولیان امور دینی به مسند قضا و صدور حکم با تأسی از آیین زرتشتی، علاوه بر اینکه به تمدید حیات آیین زرتشتی کمک کرد، گویای ارتباط قوی قضات موبد با نظام سیاسی ساسانیان نیز بود. مادیان هزاردادستان، تنها متن حقوقی بازمانده از دوره ساسانی و حاوی احکام و پرونده‌های حقوقی است که در دادگاه‌های عصر ساسانی بررسی شده است. به استناد این متن و با توجه به این نکته که خانواده، اساس روابط اجتماعی است و مناسبات اقتصادی، حقوقی و اجتماعی، ارتباط مستقیمی با ساختار خانواده دارد، بنابراین اهتمام تردیدناپذیر آیین زرتشتی به سلامت تعاملات خانوادگی، سبب شد در تشکیلات حقوقی ساسانیان، رسیدگی به مرافعات خانوادگی از اهمیت خاصی برخوردار باشد؛ بنابراین در احکام حقوقی صادرشده در جریان دادرسی‌ها، سروسامان‌دادن به منازعات خانوادگی از اولویت‌های دستگاه قضا بوده است. در این راستا، پرونده‌های دادخواهی برجای‌مانده در متن مادیان هزاردادستان در دو مبحث فرزندخواندگی و چگرزنی، بیانگر اختلاف‌نظر داوران در این زمینه است. البته باید توجه داشت که متن مادیان هزاردادستان، یک مجموعه حقوقی است که پرونده‌های بررسی‌شده و آرای حقوقی صادرشده در محاکم قضایی نقاط مختلف شاهنشاهی ساسانی را در خود جای داده است؛ به این معنا که در دیگر مناطق شاهنشاهی، راجع به فرزندخواندگی دختران و بهره‌مندی‌های حقوقی زنان چگر، تردید و این موارد نادیده گرفته شده است. از مصادیق این مسئله، این است که به استناد متن مادیان هزاردادستان، در پرونده‌های حقوقی متعددی، زنان چگر و فرزندان

آنها از حق ارث، قیمومیت و سرپرستی و بهره‌مندی از اموال بی‌نصیب بوده‌اند؛ در حالی که در دادگاه دارابگرد، زنان چگر این امکان را داشتند که به‌طور هم‌زمان از امتیاز پادشاه زنی و تغییر جایگاه و نیز ارث بهره‌مند شوند. از سوی دیگر، فرزندان‌دگان دختر نیز بنا بر آرای صادرشده در دارابگرد، به قیمومیت و ستواری دست یافتند؛ در حالی که بر مبنای آرای حقوقی صادرشده در متن مادیان هزاردادستان، در بسیاری از پرونده‌های حقوقی، نه تنها فرزندان‌دگان دختر، فرزندان‌دگان پسر نیز حقوق چندانی نداشته‌اند. درواقع موقعیت جغرافیایی و سیاسی دارابگرد و لزوم حضور دادوران آگاه در این منطقه، از عوامل صدور احکام حمایت‌آمیز درباره زنان بوده است. در تبیین و تحلیل محتوای دو حکم ذکرشده در کوره دارابگرد و استناد به این دو رأی، باید خاطر نشان کرد که محدودیت‌های اجتماعی زنان در دوره ساسانی و مراجعات آنان به قضات و وکلا در کنار رهیافت آموزه‌های فقهی گاهانی به مبانی حقوقی و قضایی، زمینه احترام به حقوق زنان را تا حدودی فراهم آورد. مردک، پوسان وه، وایبار و ماهدادگشنسب از جمله دادوران دوره ساسانی بودند که رأی به تبعیت از فتوای حقوقی صادرشده از سوی دیوان حقوقی دارابگرد در مبحث فرزندان‌دگی و تعلق ارث به زنان چگر داده و به امتیازات کسب‌شده زنان در این دو پرونده حقوقی استناد کرده‌اند.

منابع

ابن بلخی (۱۳۷۴). *فارسنامه* (براساس متن مصحح لسترنج و نیکلس) (تحشیه: منصور رستگار فسایی). بنیاد فارس‌شناسی.
ابن حوقل (۱۳۶۶). *صورة الارض* (جعفر شعار، مترجم). امیرکبیر.

احمدی، اشرف (۱۳۴۶). *قانون دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان*. وزارت فرهنگ و هنر.
امین، سید حسن (۱۳۸۲). *تاریخ حقوق ایران*. دایره‌المعارف ایران‌شناسی.

اوستا (۱۳۷۹). ترجمه جلیل دوستخواه. گلشن.
اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیسنا*. مرکز آذرگشسب، اردشیر (۱۳۷۲). *مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان*. فروهر.

بارتلد، ویلهلم (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی ایران* (ترجمه همایون صنعتی‌زاده). بنیاد موقوفات محمود افشار.

بارتلمه، کریستیان (۱۳۷۷). *زن در حقوق ساسانی* (ناصرالدین صاحب‌الزمانی، مترجم). انتشارات عطایی.

پریخانیان، آنایت (۱۳۸۷). «جامعه و قانون ایران» *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان* (احسان یارشاطر، گردآورنده؛ حسن انوشه، مترجم؛ ج. ۲). امیرکبیر.

تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام* (به کوشش ژاله آموزگار). سخن.
چگینی، ناصر (۱۳۷۴). *ضرابخانه پایتخت‌های ایران* (به کوشش محمدیوسف کیانی). سازمان میراث فرهنگی.

حاجی‌پور، نادیا (۱۳۹۹). *قوانین فرزندان‌دگی* (براساس متن میانه مادیان هزاردادستان. پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی، ۱(۱)، ۱۰۷-۱۳۸).

https://www.aclr.ir/article_249221.html
دریایی، تورج (۱۳۸۲). *تاریخ و فرهنگ ساسانی* (مهرداد قدرت دیزجی، مترجم). ققنوس.
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه* (ج. ۲). دانشگاه تهران.

بهرامان، مقدمه ترجمه و آوانوشت متن پهلوی، یادداشت‌ها، واژه‌نامه، پژوهش سعید عریان. انتشارات علمی.

مارکوارت، یوزف (۱۳۷۳). *ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی* (مریم میراحمدی، مترجم). اطلاعات.

مزداپور، کتایون (۱۳۹۴). *خانواده در ایران باستان، تاریخ جامع ایران* (حسن رضایی باغ‌بیدی و محمود جعفری دهقی، ویراستار؛ ج. ۳). دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

مسعودی، ابوالحسن (۱۳۷۴). *مروج الذهب* (ابوالقاسم پاینده، مترجم؛ ج. ۱). علمی و فرهنگی.

مظاهری، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام* (عبدالله توکل، مترجم). قطره.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *الحسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم* (علینقی منزوی، مترجم). شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی* (مehشید میرفخرایی، مترجم). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

وثوق بنایی، مژگان (۱۳۹۶). *تحلیل جامعه‌شناختی حقوق زن در دوره ساسانی*. پشتیبان.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۰). *ایران باستان* (از ۵۵۰ ق.م تا ۶۵۰ پ.م) (مرتضی ثاقب‌فر، مترجم). ققنوس.

هوف، دیتریش (۱۳۷۴). *داراب پایتخت ایالتی* (فرامرز سمیعی، مترجم؛ به کوشش محمدیوسف کیانی). میراث فرهنگی و گردشگری.

References

- Ahmadi, A. (1967). *The Law of Justice in the Ancient Iranian Empire*. Ministry of Culture and Art. [In Persian].
- Amin, S. H. (2003). *History of Iranian Law*. Encyclopedia of Iranology. [In Persian].
- Arab Bedouin, R. (2009). *Human Rights in Ancient Iran*. Alam. [In Persian].
- Avesta, (1999). J. Dostkhah, Trans. Golshan.

دیاکونف، م.م (۱۳۴۶). *تاریخ ایران باستان* (روحی ارباب، مترجم). بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

روایت امید / اشوهیشتان (۱۳۷۶). *آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی* (نزهت صفای اصفهانی). مرکز.

روایت پهلوی (۱۳۶۷). *متنی به فارسی میانه، پهلوی ساسانی* (مehشید میرفخرایی، مترجم). مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شایست‌نشیست (۱۳۶۹). (کتایون مزداپور، مترجم). مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شهرزادی، رستم (۱۳۸۶). *قانون مدنی زرتشتیان* (به کوشش مهرانگیز شهرزادی). فروهر.

صد در نشر و صد در بندهش (۱۹۰۹م). بامانجی، سخن در اوستا و پهلوی، ملافیروز مدرسا. انجمن پارسی پانچای. عرب بدوئی، ربابه (۱۳۸۸). حقوق بشر در ایران باستان. علم.

فروه‌وشی، بهرام (۱۳۴۶). *فرهنگ پهلوی*. بنیاد فرهنگ ایران.

کریستنسن، آرتور (۱۳۸۵). *ایران در زمان ساسانیان* (رشید یاسمی، مترجم). صدای معاصر.

گابریل، آلفونس (۱۳۴۸). *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران* (فتحعلی خواجه‌نوری، مترجم؛ هومان خواجه‌نوری، مصحح). ابن سینا.

مادگان هزاردادستان (۱۳۹۸). *هزار رأی قضایی دادگستری ساسانی سده سوم تا هفتم میلادی* (گردآوری فرخ مرد بهرامان، گزارش علی کاکای افشار). سمرقند.

- مادیان هزاردادستان (۱۳۹۳). *گراورنده فرخ مرد* [In Persian].
- Azargoshasb, A. (1993). *Religious Ceremonies and Customs of Zoroastrians*. Foruhar. [In Persian].
- Barthelemy, C. (1998). *Women in Sassanid Law* (N. Saheb al-Zamani, Trans.). Ataei Publications. [In Persian].
- Bartold, W. (1998). *Historical Geography of Iran* (H. Sanatizadeh, Trans.). Foundation for Mahmoud Afshar Endowments. [In Persian].

- Bulsara, S. J. (1976). *The laws of the ancient Persians*. Imperial Organization for Social Services.
- Chegini, N. (1995). *Mint of the Capitals of Iran* (M. Y. Kiani, Ed.). Cultural Heritage Organization. [In Persian].
- Christensen, A. (2006). *Iran during the Sasanian Period* (R. Yasemi, Trans.). Sadaya Moasar. [In Persian].
- Daraya, T. (2003). *History and Culture of Sassanids* (M. Qodrat Dizji, Trans.). Qognoos. [In Persian].
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Dictionary* (Vol. 2). University of Tehran. [In Persian].
- Diakonov, M.M. (1967). *History of Ancient Iran* (R. Arbab, Trans.), Translation and Publishing House. [In Persian].
- Fareh Vashi, B. (1967). *Pahlavi Culture*. Iranian Culture Foundation. [In Persian].
- Gabriel, A. (2009). *Geographical Research on Iran* (F. A. Khajeh Noori, Trans; corrected by H. Khajeh Noori). Ibn Sina. [In Persian].
- Hajipour, N. (2010). Adoption Laws Based on the Middle Text of the Madian of a Thousand Dadistan. *Research on the Culture and Ancient Languages*, 1(1), 107-138. https://www.aclr.ir/article_249221.html [In Persian].
- Hjerrild, B. (2003). *Studies in Zoroastrian family law: a comparative analysis*. Museum Tusculanum Press.
- Hof, D. (1995). *Darab, the State Capital*. (F. Sami'i, Trans.; by M. Y. Kiani). Cultural Heritage and Tourism. [In Persian].
- Ibn Balkhi (1995). *Farsnameh* (based on the text corrected by Lestranger and Nicholson; Tahshiyeh: M. Rastegar Fasaee). Foundation for Persian Studies. [In Persian].
- Ibn Hawqal (1987). *Sourat al-Arz* (J. Shaar, Trans.), Amir Kabir. [In Persian].
- Jany, J. (2010). *Private Litigation in Sasanian Law*. *Iranica Antiqua*, 0, 395–418.
- Macuch, M. (2004). *Inheritance*. *Encyclopedia Iranica*, E. Yarshater (Ed.). Routledge & Kegan. [In Persian].
- Macuch, M. (2005). *ddd āāā āāāā ddd nnnnn* In *Encyclopædia Iranica*. <http://www.iranicaonline.org/articles/madayan-i-hazar-dadestan>
- Madagan Hezar Dadistan* (2019). A Thousand Judicial Decisions of the Sasanian Judiciary from the Third to the Seventh Centuries, (Compiled by F. Mard Bahraman, reported by A. Kaka Afshar), Samarkand. [In Persian].
- Madian Hezar Dadestan* (2014). Farrokh Mard Bahraman, Trans., introduction, and transcription of the Pahlavi text, notes, glossary, research by S. Arian. Scientific Publications. [In Persian].
- Marquart, J. (1994). *Iranshahr based on the geography of Musa Khourni* (M. Mirahmadi, Trans.), Information. [In Persian].
- Masoudi, A. (2015). *Muroj al-Dhahab* (A. Gh. Payandeh, Trans.; Vol. 1). Scientific and Cultural. [In Persian].
- Mazaheri, A. A. (2015). *Iranian Family in the Pre-Islamic Era* (A. Tawakol, Trans.). Ghatra. [In Persian].
- Mazdapour, K. (2015). *Family in Ancient Iran, Comprehensive History of Iran* (H. Rezaei Bagh-e-Bidi and M. Jafari Dehghi, Eds.; Vol. 3). Great Islamic Encyclopedia. [In Persian].
- McKenzie, D. N. (1999). *A Small Dictionary of the Pahlavi Language*. (M. Mir Fakhrai, Trans.). Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Modi, J. J. (1903). *Mâdigân-i- Hazâr Dâdîstân*. Part I, Poona: Government Photozincographic Department.
- Moghaddisi, Abu Abdullah Mohammad ibn Ahmad, (1982). *Ahsan al-Taqaassim fi nnnn-e-Aqalim, translated by Alinaghi Monzavi*. Company of Authors and Translators of Iran. [In Persian].
- Narration of Omid Ashvhishtan* (1997). Transcription and translation from the Pahlavi text, Nezhat Safai Isfahani. Markaz. [In Persian].
- Narration of Pahlavi* (1988). Text in Middle Persian, Sassanid Pahlavi (M. Mirfakhraei, Trans.), Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian].
- One Hundred in Prose and One Hundred in Bandash* (1909). Bamanji, Speech in Avesta and Pahlavi, Mullafirooz Madrasa. Parsi Panchay Association. [In Persian].

- Oshidari, J. (1992). *Encyclopedia of Mazdasana*. Markaz. [In Persian].
- Parikhian, A. (2008). *Society and Law of Iran, History of Iran from the Seleucids to the Collapse of the Sassanids, compiled by Ehsan Yarshater* (H. Anousheh, Trans.; Vol. 2). Amir Kabir. [In Persian].
- Saleh, A. P. (1963). *Legislative and Judicial Power* (Vol. 2). UNESCO National Commission. [In Persian].
- Shahrzadi, R. (1987). *Zoroastrian Civil Code* (M. Shahrzadi, Ed.). Foruhar. [In Persian].
- Shaki, M. (1991a). *Citizenship*. *Encyclopædia Iranica*, E. Yarshater (Ed.). Routledge & Kegan Paul, 6, 631-635.
- Shaki, M. (1991b). *Children iii. Legal Right of Children in the Sasanian Period*. *Encyclopedia Iranica*.
- Shaki, M. (2009). *Judicial and Legal System ii. Parthian and Sasanian Juddicial System*. In *Encyclopædia Iranica*, 2, 177-180.
- Shayest Nashayest (1989). K. Mazdapour, Trans. Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian].
- Tafazzoli, A. (1999). *History of Iranian Literature before Islam* (Jh. Amuzgar, Ed.), Sokhan. [In Persian].
- The Book of a Thousand Judgements (a sasanian Law-Book)* (1997). Perikhanian, Anahit. Tr. Nina Garsoïan.
- Vosugh Benai, M. (2017). *Sociological nnll tt nn hh Sassanid Period*. Ma'saf. [In Persian].
- Weishofer, J. (2001). *Ancient Iran (from 550 BC to 650 BC)*. (M. Saqibfar, Translated by). Qoqnos. [In Persian].
- West, E.W. (1880). *Pahlavi Texts, The sacred Books of the East*. Part, I vol V, India.